

درآمدی بر سیاست‌گذاری در متن و محتوای حکمت‌محور آموزش عمومی هنر

چکیده

علی‌رغم وجود دیدگاه‌های دینی و حکمی مثبت درباره زیبایی و هنر و همچنین قبول جایگاه عالی و کارکردهای مفید آن، باید گفت امروزه هنر و آموزش آن علی‌الخصوص آموزش عمومی هنر در کشور ما به یک چالش فرهنگی، آموزشی و تربیتی متفاوت با گذشته تبدیل شده است. مسأله آموزش هنر در آموزش و پرورش رسمی و عمومی کشور را می‌توان در عرصه‌ها و سطوح مختلف راهبردی، مدیریتی، منابع انسانی، تحقیق و توسعه و محتوای آموزشی مطالعه کرد که در اینجا فقط عرصه تدوین محتوا و متن آموزشی و تربیت عمومی هنر در سازمان تعلیم و تربیت کشور پی‌گرفته می‌شود. در این راستا کاستی‌ها به واسطه روش استقرایی شناسایی شده و سپس راهکارهایی نیز برای تحقق محتوای مطلوب و مدون در نظام شایسته آموزش هنری مبتنی بر حکمت اسلامی و تراث آموزش سنتی هنر در این سازمان پیشنهاد می‌شود. تحقیق حاضر که با شیوه توصیفی - تحلیلی و نیز تجویزی در منابع کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که ضعف در انتخاب مبانی و نظریات و محتوای حکمت‌محور موجب ایجاد کاستی‌هایی در تحقق آموزش هنر شایسته و بایسته جمهوری اسلامی ایران و رسالت تمدن‌سازی انقلاب اسلامی در حیطه متن و محتوای آموزشی شده است.

■ واژگان کلیدی

هنر، آموزش عمومی، سیاست‌گذاری فرهنگی، حکمت اسلامی.

محمد حسین نواب

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

snavab@gmail.com

علی لطیفی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

alilatifi@rihu.ac.ir

محمد علی بهشتی

دانشجوی دکتری حکمت هنرهای دینی دانشگاه ادیان و مذاهب

beheshtimanesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

۱. مقدمه

مقوله آموزش هنر و خاصه آموزش عمومی آن در مدارس، نظر به کارکردها و ظرفیت‌های بی‌شمار هنر در کشور ما رفته‌رفته به رکنی رسمیت‌یافته در تربیت تبدیل شده است؛ چرا که مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش، شناخت استعداد‌های دانش‌آموزان، شکوفا نمودن آن‌ها و ایجاد مهارت کافی در ابعاد مختلف رشد است و فعالیت‌های هنری، وسیله ارتباط فکر و بیان. بنابراین از طریق آن می‌توان ارتباط مؤثری با دیگران برقرار کرده و آن را برای تربیت عقلانی، عاطفی و اجتماعی افراد به کار برد (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۳۰۸). این امر، موجب بروز تمایلات، افکار، احساسات و تجارب فردی و اجتماعی می‌گردد. حال با صرف‌نظر از نگاه ابزاری یا اصیل و ذاتی به هنر که به خودی خود، محل امان نظر است، اگر آموزش هنر و تربیت هنری در وضعیت مطلوب و حکمت‌محور صورت گیرد، طبعاً در درجه اول موجب تعالی روحی و تحقق معنویت‌گرایی می‌شود و در درجه دوم کارکردهایی انسانی و هویتی دارد که باعث می‌شود جامعه انسانی در ابعاد مختلف به شکلی بهینه از نظر دینی ساخته شود. ضمن آن که هنر به عنوان ابزار و زبانی گویا و کارآمد می‌تواند بهترین رسانه برای ترویج محتوای صحیح و ارزشی و کاربستی متین برای تربیت آینده‌سازانی درخور برای آتیه نظام انقلابی و اسلامی باشد.

برای تحقق آنچه بیان شد، موضع‌گیری سیاستی ما در این میان نیز، بدون شك باید در ذیل آموزه‌های اسلامی باشد. لذا در این تحقیق، در وهله اول، حلیت هنرهای متعارف و متداول کشور و آموزش آن مفروض گرفته شده است که مبنای فقهی آن بر اساس مباحث و فتاوی‌ای امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) استوار است. در مرحله بعدی نیز مبنای حکمی و تراث آموزش حکمی و سنتی هنر در کشور و تمدن اسلامی، ملاک سیاست‌گذاری در محتوای آموزش هنر است. بر طبق نظر «یهزکو درور»^۱ حکمت و فلسفه می‌تواند یکی از منابع رهیافتی به سیاست‌گذاری عینی و حل مشکلات باشد (درور، ۲۰۰۶: ۱۰۰).

پرسش اصلی این پژوهش هم‌اینست که با توجه به الگوی نهادی، آموزش هنر در سطح عمومی و رسمی در کشور با چه چالش‌هایی در حیطه متن و محتوا روبروست؟ و راه حل‌های سیاستی مطلوب دینی برای چالش‌های آن چیست؟

همچنین شایان ذکر است در این پژوهش، با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود، بر اساس استقرا، مسائل و چالش‌هایی برای تحقق آموزش عمومی هنر بر اساس الگوی نهادی، در سازمان آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت کشور احصا شده است. در آخر نیز راهکارهایی سیاستی مبتنی بر محتوا و متون حکمی پیشنهاد شده است.

۲. تعریف مفاهیم

۲-۱. چیستی هنر

کلمه «هنر» به زبان اوستایی، از ریشه سانسکریت گرفته شده و شامل دو بخش «سو» و «نره» می‌باشد. «سو» در زبان سانسکریت، به معنای فضیلت و نیکی است که در زبان اوستایی، «سو» به «هو» تبدیل شده و پسوند «نر» یا «نره» - به معنای مرد و زن - نیز دست‌نخورده به آن افزوده گردیده است (ریخته‌گران، ۱۳۸۲: ۱۶۱). باید توجه داشت که ریشه لغوی و معنای اصلی این کلمه در فارسی، معادل کاربرد کنونی آن نیست و در قرون میانه، با واژه‌هایی همچون صنعت، حرفه، مهارت و مانند آن، تقارن دارد. البته از جمله معانی‌ای که از این واژگان در سده‌های پیشین اراده می‌شده، معنایی است که امروزه از اصطلاح هنرهای زیبا یا هنرهای هفت‌گانه فهمیده می‌شود (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۲۶) ولیکن امروزه هنر را از صنعت و مشاغل، جدا کرده و صرفاً در معنای هنرهای زیبا به کار می‌برند. هنری که به بیان «هربرت رید»، کوششی است برای آفرینش صور لذت‌بخش (رید، ۱۳۷۴: ۲).

تفاوت زیبایی طبیعی با زیبایی هنری، هم در این است که هنر، ساخته دست انسان و حاصل خلاقیت اوست؛ حال آن‌که زیبایی در طبیعت، تجلی می‌کند. یک اثر هنری، یک چیز انسان‌ساخت و یک صنعت است که با یک «بژه» در طبیعت فرق می‌کند (هاسپرس، جان، ۱۳۷۹: ۱۲). بنابراین به هنگام صحبت از آثار هنری، منظور، بخش محدودی از اشیاء است که از نظر زیباشناختی، قابل توجه هستند؛ یعنی آن چیزهای انسان‌ساختی که نه به دلیل چیزی دیگر، بلکه به خودی خود مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

۱-۱-۲. هنر و هنرمند اسلامی و رویکردها و تعاریف آن

نگاه جامع اسلامی در بحث پرداختن به دنیا و آخرت، و برتری داشتن آخرت، راه و رسم جدید و خط و مشی نوینی را در اندیشه‌ها و مذاهب به راه انداخت و این تجدد در هنر نیز هوایی تازه می‌طلبید(اعوانی، ۱۳۷۵: ۱۰۲). در مطالعات و پژوهش‌های بسیار توسط اندیشمندان مسلمان و نیز مستشرقان، رویکردهای مختلفی نسبت به تعریف هنر اسلامی اتخاذ شده است و حاصل آن، تبیین‌های متفاوتی از هنر اسلامی بوده است. این رویکردها و تبیین‌ها را می‌توان در یک دسته‌بندی ابتدایی و نه لزوماً جامع، به شرح ذیل بیان کرد:

الف) تبیین انکاری، (ب) تبیین سلبی، (ج) تبیین تاریخی - توصیفی، (د) تبیین حکمی - فلسفی، (ه) تبیین عرفانی (شورای تخصصی حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴: مقدمه تبیین هنر اسلامی).

۲-۲. سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاری این‌گونه تبیین می‌شود:

سیاست‌گذاری واژه‌ای است که با حکومت، دولت، جامعه و مسائل عمومی آن گره خورده و تداعی‌کننده اقدام دولت در اداره صحیح امور عمومی است. تئوری سیاست‌گذاری، مرتبط با عواملی است که در چرخه سیاست‌گذاری دخیل هستند و برای این که موفقیتی به سیاست‌گذاری نسبت داده شود باید در سه بُعد اصلی موفق باشد: سیاست‌گذاری، فرآیند اجرایی، و منابع. بسیاری از تحلیل‌گران بر ناکامی برنامه‌ها تمرکز کرده و بر بهبود ابزارها تاکید کرده‌اند ولی به همین اندازه لازم است به فرآیندها و منابع، توجه نمود(حایری یزدی، آسیه، ملکی، عباس، ۱۳۹۶: ۱۱).

به نظر «پاتریس دوران»،^۱ علم سیاست‌گذاری با ارجحیت دادن به مطالعه مسائل عمومی که در درون خود، حضور بسیاری از متغیرهای جامعه‌شناختی را که با ساخت اجتماعی، فرهنگ یا با روش‌های برهانی پیوسته‌اند، همگون می‌کند و به وضوح از علوم سیاسی که با چشم‌اندازی کاملاً نهادی تعریف می‌شود، فاصله می‌گیرد و خود را به‌عنوان بستر ویژه‌ای در جامعه‌شناسی مطرح می‌نماید.

۲-۳. آموزش عمومی

آموزش عمومی مردم در قوانین کشور به شکل ذیل تبیین شده است:

هدف از آموزش عمومی مردم، مجموعه اقداماتی است که سطح اطلاعات و آگاهی‌های عمومی را برای مقابله با بحران ارتقا می‌بخشد. تهیه و توزیع جزوه‌های اطلاعاتی، پخش برنامه‌های ویژه از طریق رسانه‌های جمعی، برپایی سمینارها و کارگاه‌های آموزشی به ویژه برای دانش‌آموزان، دانشجویان، کارکنان ادارات و کارگران در کارخانه‌ها، از جمله این اقدامات است (هیأت وزیران، ۱۳۷۹: تبصره ۱۳).

همچنین در سند بالادستی «مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران» در بخش «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران» در توضیح چستی تعلیم و تربیت رسمی و عمومی آمده است:^۱

۶۷

بخشی از جریان تعلیم و تربیت که به شکل سازماندهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت (خانواده، رسانه و سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی) صورت می‌پذیرد و با تأکید بر وجوه مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت متربیان (به ویژه هویت جنسیتی) - می‌باشد و در پی آن است تا آنان، مرتبه‌ای از آمادگی را برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد (شورای عالی آموزش و پرورش: ۲۳۶).

گفتنی است عنوان «همگانی» در این سند، بدین شکل توضیح داده شده است:

همگانی بودن به معنای پوشش «در زمانی» عموم افراد جامعه است. هر چند این نوع تربیت برحسب قانون تنها گروه سنی خاصی (مثلاً افراد ۱۸-۶ ساله) را هدف خود قرار می‌دهد، اما به تدریج و طی دوره‌های زمانی، عمومیت و پوشش همگانی آن نسبت به همه افراد جامعه تحقق می‌پذیرد (همان).

۱. درباره ویژگی‌های آموزش و تربیت عمومی و همچنین مباحث مربوط به چرایی و چگونگی آن ن. ک: مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران.

آموزش عمومی هنر

درس آموزش هنر از سال ۱۳۱۶ هجری شمسی تاکنون در برنامه مدارس وجود داشته که شامل: نقاشی، رسم، کاردستی، سرود و خوشنویسی بوده است. تا سال ۱۳۷۳ کتاب آموزش هنر برای کلاس‌های چهارم و پنجم وجود داشت و پس از آن، کتابی چاپ نشده است. آموزش مدرسه‌ای هنر نقش مهم و اساسی در آشنایی عمومی افراد با هنر و پرورش خلاقیت در آن‌ها و تشویق و ترغیب آن‌ها به ادامه فعالیت‌های هنری یا حتی بازدارندگی آن‌ها از پرداختن به فعالیت‌های هنری دارد (مریدی، ۱۳۹۳: ۸۹). بنابراین، همواره در کانون مطالعه آموزش هنر قرار می‌گیرد.

۲-۴. حکمت اسلامی

برای درک واژه «حکمت» و جایگاه آن در ترکیب «سیاست‌گذاری بر اساس متن و محتوای حکمی هنر» ضمن ریشه‌یابی به مقایسه آن با واژه‌هایی که امروزه خواسته یا ناخواسته به نادرست به صورت مترادف آن، به کار برده می‌شوند، می‌پردازیم که ادامه مسیر را هموارتر می‌سازد. واژه‌ی حکمت از حیث لغوی از ریشه‌های زیر است:

حَكَمَ: در این صورت حکمت به معنای قضاوت و داوری، منع نمودن از فساد برای اصلاح است.
حَكِيمَ: در این صورت حکمت به معنای محکم، استوار و متقن، بدون رخنه و سستی، بدون ضعف خواهد بود (قرشی، ۱۳۵۲: ۱۶۰ و ۱۶۱).

در فرهنگ «محیط المحيط» هم حکمت این‌چنین معنا شده است: حکمت عبارت است از عدل، علم، حلم، نبوت، قرآن و انجیل. گفته‌اند حکمت آن چیزی است که مانع جهل شود و گفته‌اند هر کلامی است که با حق مطابق باشد و گفته‌اند نهادن هر چیز است در جای خود. نیز درستی و به‌جا بودن یک چیز است. حکمت در اصل به معنای اتقان و استواری سخن و کردار است. گفته‌اند: وجه تسمیه این است که مانع از هر چیز ناشایسته می‌شود (البستانی، ۱۹۹۷: ۱۸۴). امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «سخن حکیمانه، گمشده مؤمن است، پس هر جا آن را بیابد به آن سزاوارتر است»^۱ که این جستجو به دلیل نیاز فطری و تکوینی انسان معتقد به علم و حقیقت است. «ملاصدرا» هم در جلد هفتم «اسفار اربعه» این‌گونه به تعریف حکمت می‌پردازد:

۱. «کلمة الحکمة صالئة المؤمن، فحیث وجدها فهو أحقُّ بها» بحار الأنوار، ۵۸/۹۹/۲.

فلسفه، تشبیه به خداست به مقدار توان بشری و مفاد آن، این‌که هر که علومش حقیقی و صنایعش، محکم و استوار و اعمالش، صالح و اخلاقی زیبا و آرا و نظراتش درست و فیض و بهره‌اش بر غیر خودش پیوسته ادامه دارد، قرب و نزدیکی وی به خداوند و تشبیهش بدو بیشتر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۲۴) چون خداوند سبحان اینگونه است.^۱

پس حکمت در واقع، معرفت به اشیاء است آن گونه که هستند. علم به هر چیزی عبارت است از نحوه وجود آن چیز که جز مبدع و آفریننده آن‌ها، کسی به این علم احاطه ندارد. پس در واقع حکیمی جز خداوندی نیست و اطلاق حکمت و معرفت بر غیر او گونه‌ای از مجاز و تشبیه می‌باشد (همان). از این روی، همگان را مورد خطاب قرار داده و فرموده: «به شما جز اندکی از علم داده نشده است.»^۲ استاد شهید مرتضی مطهری (رحمته‌الله) نیز، بر پایه‌ی تعریف ملاصدرا از حکمت (افضل علم به افضل معلوم و اتقان صنع)، حکمت الهی را به معنای علم به نظام خیر و علیت برای ایجاد آن و رضا به نظام احسن می‌داند (مطهری، ج ۲: ۲۰۴). ایشان همچنین حکمت را این‌گونه تعریف می‌نماید: پس حکیم بودن یک انسان به این است که در انتخاب مقصد، بهترین (اشرف) مقاصد و افضل غایات را انتخاب کند و برای رسیدن به آن افضل غایات و اشرف مقاصد، متقن‌ترین راه‌ها و بهترین وسیله‌ها را برگزیند. این است که در معنی حکمت، هم عنصر علم وارد می‌شود و هم عنصر عمل (همان: ۳۹۸).

علم (science)	در عرف، به دانش تجربی می‌گویند. یعنی ادراک توسط حواس پنجگانه و استقرای عقلی که چگونگی پدیده‌ها را توصیف می‌نماید.
فلسفه (philosophy)	بینش عقلی و استدلالی (بحث از استدلال‌های منطقی و چرایی‌ها) است.
عرفان (intuition)	معرفت حضوری، شهودی، قلبی یا درون‌یافت (دریافت حقایق عالم وجود، بی‌واسطه) است.
حکمت (wisdom)	خردورزی و فرزانتگی (به کار بردن همه دانش‌ها و بینش‌ها در جهت تحقق ارزش‌ها و زیبایی‌ها) است.

جدول (۱): حکمت و واژه‌های متناظر با آن.

۱. از این تعبیر ملاصدرا برداشت می‌شود که الگوبرداری از صفات خداوند و حتی آفرینش الهی در هنر و صنعت مهم‌ترین رکن حکیمانه بودن هنر و صنایع است.

۲. «و ما اوتینم من العلم الا قليلا» اسراء/ ۸۵

۲-۴-۱. ارتباط هنر و حکمت

«ابن عربی» در «فتوحات»، جهان خلقت را که بر اساس حکمت و در نهایت احکام و اتقان آفریده شده و تجلی کمالات حق تعالی و ظهور اسماء و صفات اوست، «صنعة الله» (هنر خدا) می‌نامد و پیوند استوار میان «حکمت و هنر» را اعلام می‌کند؛ چرا که به هر موجود این عالم که نظر کنی، از یک سو حکمت را در آن می‌بینی و از سوی دیگر، خلاقیت هنری و اوج آفرینش زیبایی یک صنعت‌گر هنرمند را. و او برای عالم به مثابه روح است برای جسم. پس انسان، روح عالم و عالم، کالبد است... اگر به عالم، بدون انسان نظر کنی، جسمی است بدون روح و مرده. (ابن عربی، ج ۳، ۱۴۲۰: ۱۰۲). از دیدگاه اسلام، صنع الهی بیش از هر چیز عبارت است از تجلی وحدت الهی در زیبایی و نظم کیهان. وحدت در هماهنگی متکثر و در نظام و تعادل، متجلی است و زیبایی به خودی خود متضمن همه این جنبه‌هاست. از زیبایی کیهان، حکم به وحدت کردن، عین حکمت است. به این دلیل در اندیشه اسلامی میان هنر و حکمت، پیوندی ضروری وجود دارد. به اعتقاد مسلمانان، هنر اساساً بر حکمت یا بر علم - که چیزی جز بیان چکیده حکمت نیست - مبتنی است (بورکھات، ج ۱، ۱۳۷۲: ۸۶).

ارتباط حکمت با هنر، بر این تفسیر از هنر اسلامی استوار است که آن را هنری پر رمز و راز و دارای لایه‌های باطنی بدانیم و همان‌گونه که قرآن، افزون بر معنای ظاهری، معنای باطنی نیز دارد و هر آیه برخوردار از هفت یا هفتاد بطن است (سبعة ابطن او سبعین بطناً) و مصداق متنی حکیمانه است که قابلیت تفسیر پذیری و تأویل دارد، خلق آثار هنری به وسیله هنرمند مسلمان نیز این چنین است. او همواره می‌خواسته با آثارش، نگاه نافذ خود از عمق و حقیقت اشیا را به ظهور برساند و به جهت مبانی عرفانی و اعتقادی - نه صرفاً ممنوعیت شرعی - می‌کوشیده تا حقایق پنهان هستی را به تصویر بکشد (موسوی گیلانی: ۴۲).

۳. بیان و ضرورت مساله

بنابر آنچه گذشت باید گفت اصولاً فرهنگی می‌تواند هویت انقلاب اسلامی را در جامعه نهادینه کند که اجزای آن، منسجم، قوی، پایدار و دارای تعامل با هم باشند. رسیدن به چنین فرهنگی از رهگذر مهندسی فرهنگی در طی سه مرحله تعیین فرهنگ آرمانی، شناخت فرهنگ موجود و تعیین

فرهنگ هدف، محقق می‌شود. در سیاست‌گذاری فرهنگ هم یکی از عناصر بنیادین، هنر است. البته به تعبیری دیگر، هنر، به وجود آورنده فرهنگ‌هاست. از این رو برای سیاست‌گذاری در زمینه هنر، لازم است جایگاه ادبیات، شعر، سینما، موسیقی، تئاتر و... مشخص و شناسایی شود و هنرهای فراموش شده و منسوخ شده که می‌تواند در هنر انقلاب تأثیرگذار باشد، شناخته و پر و بال داده شود. وقتی که از سیاست‌گذاری در عرصه‌ی هنر سخن می‌گوییم، اغلب شکل خاصی از سیاست‌گذاری که ناظر به محصولات هنری است، به ذهن خطور می‌کند؛ اما سیاست‌گذاری هنر می‌تواند علاوه بر هنرمند و اثرش، در عرصه کلان هنر و از آن جمله آموزش هنر، ورود کند. از آنجایی که نظریه «هنر برای هنر» رد شده و امکان وجود هنر انقلابی و هنرمند انقلابی و حکمت‌محور مورد قبول واقع شده است، سیاست‌گذاری در این عرصه، ممکن و قابل تحقق خواهد شد. پیش‌فرض اساسی رهیافت‌های فرهنگی آن است که اوضاع روحی و نفسانی و به عبارت دیگر باور انسان سرمنشأ تحول فردی و سپس اجتماعی است. بر این اساس، انسان و باورها و خواسته‌های او، بنیاد همه تحولات است و ساختارهای اجتماعی، عوامل اقتصادی و نظام‌های سیاسی، تنها هنگامی موجب تغییر و تحول هستند که بتوانند در اوضاع روحی و نفسانی افراد و در باورهای آن‌ها تغییر ایجاد کنند. الگوی فرهنگی تحلیل انقلاب اسلامی ایران، به دنبال آن امری می‌گردد که در دهه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، موجد تحولی اساسی در اوضاع روحی و باورهای اساسی مردم ایران شد (مهرشاد، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

همچنین بدیهی است که تأثیرگذاری ناخودآگاه و نفوذ در لایه‌های عمیق فرهنگ موجب تأثیر زیاد هنر در سبک زندگی شده است. از این رو هنر متعهد و سبک‌ساز زندگی اسلامی، اهمیت دوچندان پیدا کرده است. برای تحقق این نقش، بایستی نگاه تمدنی را در هنر لحاظ نمود. منظور از نگاه تمدنی یا نگاه تمدن‌ساز این است که ما معتقد باشیم هنر در زندگی و سرنوشت انسان نقش اساسی دارد و این نقش اساسی با تأثیرگذاری بر همه رفتارهای مهم افراد در زندگی منجر به شکل‌دهی به تمدن می‌شود. به این معنا، هنر، مادر فرهنگ و مادر تمدن است. اما نگاه غیرتمدنی، نقش هنر را در جامعه، نقشی منفعل و نه فعال می‌داند. به عبارت دیگر، هنر نقش سایه را دارد نه آفتاب؛ نقش فرعی دارد و نه نقش اصلی (حسینی، ۱۳۹۵).

در این تحقیق برای توصیف مشکل و تحلیل آن، روندی طی شده که در مدل احساس (احساس مشکل - ادراک مشکل) مطرح شده است. این مدل، دو مرحله‌ی متفاوت از هم را مد نظر قرار می‌دهد: مرحله اول: احساس مشکل و درک عارضه‌ها و رویه‌های بیرونی مسأله؛ مرحله دوم: درک مشکل و ریشه‌یابی آن‌ها.

اگر در مرحله اول اقدام به تصمیم‌گیری در مورد خط مشی‌گذاری شود، بدیهی است که تصمیمی سطحی و موقتی اتخاذ خواهد شد که عقلایی و سیاست‌گذارانه نخواهد بود. در حالی که اگر مشکل درک شود و ریشه‌های بروز آن شناسایی گردد این اطمینان حاصل خواهد شد که خط مشی انتخاب شده عقلانی بوده و مشکل را به طور ریشه‌ای حل خواهد کرد (الوانی و شریف زاده، ۱۳۸۷: ۳۱).

در این راستا ابتدا چالش‌هایی درباره آموزش عمومی هنر مطرح می‌شود و سپس در بخشی جداگانه راهکارهایی نیز برای آن پیشنهاد خواهد شد. کاستی‌ها، نواقص و مشکلات تحقق نظام حکمی آموزش عمومی هنر در عرصه متن و محتوای تعلیمی بر طبق استقرا، شامل موارد ذیل هستند که البته جدای از بحث اجرا، عمده آن به مشکلاتی نظری برمی‌گردد.

۳-۱. تفاوت در تلقی مدرن از هنر و تلقی اسلامی از آن

بر مبنای اندیشه دموکراسی و همگانی کردن در دنیای متجدد (گنون، ۱۳۶۵: ۶۱) نظام آموزشی نیز بسیار بخشنده و دست‌ودل‌باز است و هرکسی را لایق آموختن می‌داند (حجت، ۱۳۸۰: ۹۴) و هرچه که مردمی‌تر باشد، ارزشمندتر است و تا جایی پیش خواهد رفت که منجر به ایجاد هرج و مرج و زوال اقتدار گردد (براهیمی، ۱۳۸۴: ۱۰۶). تمام تلاش‌های آموزشی نوین، بر مبنای انتقال دانستنی‌ها، فنون و مهارت‌هاست و دانستن صلاحیت‌های اخلاقی و شیوه بهره‌برداری از آن دانسته‌ها برای نظام آموزشی، به هیچ وجه اهمیت ندارد و فقط انتقال و آموختن مهم است (گنون: ۷۰)؛ یعنی فرآیند آموزشی، طی شدن ظاهر است تا باطن (کریمی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۱۵۷). این در حالی است که در نگاه حکمی اسلامی، معلمان و استادان، همانند حکاکان، نقشی بر لوح وجودی شاگردان می‌زنند و منقوش کردن لوح وجودی انسان، نباید به دور از اخلاق و معنویت باشد.

۲-۳. تأثیر آموزش و پرورش عمومی هنر از آموزش هنر در غرب

در آموزش هنر، تأثیرپذیری از غرب شاید در حد زیادی وجود دارد. این نظام‌ها و شیوه‌های جدید آموزش هنر و سبک‌های هنری توسط اولین هنرمندان اعزام شده به اروپا چون «محمد زمان» در دوره «شاه عباس دوم» و یا در حکومت «شاه صفی» و از طرف دیگر با حضور برخی از هنرمندان اروپایی در ایران همچون «جوست لامپ»، «فیلیپ انجل» و «کومار» و ... شکل گرفت (شریف زاده، ۱۳۷۸: ۱۵). این روند کمابیش تا اواخر دوره قاجار تداوم داشت و به عنوان مثال در اوایل سده نوزدهم، «ابوالحسن غفاری» ملقب به «ابوالحسن ثانی» برای آموزش به اروپا رفت و سپس اجازه تأسیس اولین مدرسه دولتی نقاشی را دریافت کرد (پاکباز، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۶۱). امثال این نمونه نیز در سال‌های بعد بسیار اتفاق افتاد که حاصل آن ایجاد تناقضی آشکار در امر آموزش هنر در ایران بود و بر نظام آموزش قدیمی هنر در ایران که بر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی و حکمت الهی استوار بود بسیار مؤثر گشت. همچنین در کنار گسترش شیوه‌های عملی، در آموزش هنر مبانی نظری و فلسفه هنر غرب نیز متداول شد و بنا بر آن هنرهای زیبا جایگاه والاتری نسبت به هنرهای کاربردی ایرانی که اتفاقاً مبانی حکمی قوی‌تری در آن‌ها متبلور بود، پیدا کردند (پازوکی، ۱۳۸۴: ۱۹). این همه باعث شد تا سیاست‌گذاران هنری در اختصاص بودجه و برنامه ریزی‌های کلان در حیطه خلق اثر و آموزش و مبانی مربوط به آن نسبت به هنرهای اصیل توجه کمتری داشته باشند و در عمل با وجود برخی تلاش‌ها، هنر غربی و مبانی آن بر هنر ایرانی - اسلامی، به دلایل ذیل وجه غالبی پیدا کرد:

- عدم ارائه دستورالعمل استفاده از اصول هنری غرب
- تسلط کامل هنر و مبانی هنری غرب بر اندیشه سیاست‌گذاران و عدم مطابقت با ارزش‌ها و مبانی فکری و هنری ایران.

۳-۳. عدم رعایت شرایط استاد و شاگردی

رابطه استاد و شاگرد در نظام مدرن آموزش هنر از راهنما و هدایت‌گر معنوی به آموزنده مهارت‌ها و فنون هنری تنزل یافته است. در این شرایط، آموزش مهارت بدون کسب فضایل اخلاقی به هنرجو عرضه می‌شود. در حالی که در آموزش حکمت‌محور هنر در قدیم، به دست آوردن

قابلیت اخلاقی تا جایی در شیوه قدما اهمیت داشت که اساتید حاضر نبودند دانش، مهارت، رموز و اسرار هنری خویش را بدون کسب فضایل اخلاقی از سوی هنرجو حتی به فرزندان خویش نیز تعلیم دهند (دورینگ، ۱۳۷۸: ۱۵۲). «پازوکی» نیز در این باره می‌گوید: استادان هنر، شاگرد را هم با معنا و هم با صورت آشنا می‌کردند و چنان درباره حفظ این صور دقت داشتند که اجازه نمی‌دادند هر کس هرچه بخواهد درست کند. این رموز مهارت هنری، مثل اسرار قلبی و امانت الهی سلسله‌وار و سینه به سینه منتقل می‌شد (پازوکی، ۱۳۸۴: ۷۷).

۳-۴. کمبود استادان شایسته

استاد لایق درجه استادی، دارای دو ویژگی است: یکی تسلط کامل بر مهارت‌های فنی و دیگری انصاف به مکارم اخلاقی که طبیعتاً چنین استادی در دل نظام حکمی آموزش هنر رشد و تعالی دارد. متأسفانه، با افول هنرهای سنتی و شیوه حکمی آموزش آن، زنجیره استاد و شاگردی از هم گسست. این امر خود، هم در اثر غفلت در مبانی نظری آموزش حکمی به وجود آمده و هم در عین حال به تشدید این بی‌توجهی می‌انجامد. «آژند» در این معنا می‌گوید: اگر در اواخر دوره صفویه نشانی از استادان متبحر وجود داشت، که هنرمندان قدر می‌پروراندند، این سیر در دوره‌های بعد به تدریج کم و کمتر شد (آژند، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

۳-۵. معضلات مدنیت جدید

در دوران جدید، آموزش هنر برخلاف شکل اصیل آن که آموزش هنر زمان محدودی را در برنمی‌گرفت، کلاس‌های آموزش هنر در ساعاتی معین و محدود صورت می‌گیرد و افراد گرچه از کودکی وارد نظام آموزش و پرورش عمومی و نزد استاد هنر رهسپار می‌شوند، اما در جوانی همانند گذشته استادی نسبتاً قابل نمی‌گردند. گسترش معضلات شهرنشینی نیز موجب شده که افراد با وجود علاقه بسیار قادر به شرکت در کلاس‌ها و طی مسافت برای شرکت در درس هنر در مدارس ویژه نباشند. از دیگر مشکلات آموزش هنر در دوران جدید آن است که حق‌التدریس‌های اساتید به‌نام و متبحر بسیار بالاست که موجب می‌شود آموزش صحیح هنر قابل گسترش نباشد. توسعه ارتباطات و رشد فزاینده شبکه‌های اجتماعی و اینترنت نیز موجب تبادل انبوه اطلاعات شده که بر اثر آن، مجموعه ارزش‌ها و باورهای فردی و اجتماعی دائماً در حال دگرگونی و تغییر است. امری

که باعث شده امکان برقراری یک دوره مستمر مبتنی بر پشتوانه‌های اصول هنری اسلامی و ایرانی میسر نباشد. جلوه‌ها و ظواهر فریبنده انواع هنرها و شیوه‌های آموزش آن نیز موجب سردرگمی افراد برای انتخاب و درک نوع و شیوه هنری متعالی مدنظر شده است.

۳-۶. عدم توجه به متون دست اول مرتبط با آموزش هنرهای سنتی و حکمی

متأسفانه در تدوین و تألیف کتب آموزشی مرتبط با هنرهای سنتی در مقطع آموزش عمومی و رسمی، توجه چندانی به متون دست اول مرتبط با آموزش هنرهای سنتی نشده است و در نتیجه بخش قابل توجهی از دانش موجود در زمینه هنرهای سنتی که طی سال‌ها تجربه و تلاش جان‌فرومای استادان هنرهای سنتی به دست آمده است، مورد غفلت قرار گرفته است. متون و منابع کهن به عنوان منابع تبیین مبانی و اصول آموزش هنرهای سنتی به این دلیل ضرورت دارد که تکامل هنرهای سنتی به واسطه بازنگری‌ها و تجربه‌اندوزی‌های پیوسته استادان هنرهای سنتی در شیوه‌های ساخت و پرداخت آثار هنری صورت گرفته و ماحصل این تلاش پیوسته، کمابیش در آیین منابع کهن اعم از منابع نوشتاری و غیرنوشتاری بازتاب یافته است. از این رو شایسته است که با به‌روزرسانی منابع و متون کهن از نظر زبانی و استفاده از محتوای این‌گونه متون در بطن کتاب‌های درسی، بر غنای مطالب آموزشی موجود در کتب مقطع متوسطه افزوده شود.

بعد از احصای چالش‌ها، اکنون بایسته است به بررسی مرکز اصلی سیاست‌گذار در کشور یعنی سازمان آموزش و پرورش بپردازیم. متأسفانه شاهد هستیم که در چرخه سیاست‌گذاری و اجرای آن در ساختار تعلیم و تربیت میهن اسلامی مان سرچشمه‌های حکمی و سنتی و بالتبع متون و محتوای آموزش حکمت‌محور علی‌الخصوص در زمینه هنر به چشم نمی‌خورد. در این راستا به اختصار، سیاست‌ها و اهداف این نهاد درباره هنر و تربیت هنری بیان می‌شود.

۴. آموزش و پرورش و سیاست‌ها و اهداف آموزش عمومی هنر

۴-۱. تربیت زیبایی‌شناسی و هنری به عنوان یکی از ساحت‌های تربیت رسمی عمومی کشور
در سند مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، درباره قلمرو، رویکرد و اصول ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری این‌چنین آمده است:

الف) حدود و قلمرو ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری، بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که ناظر به رشد قوه خیال و پرورش عواطف، احساسات و ذوق زیبایی‌شناختی متریبان (توان درک موضوعات و افعال دارای زیبایی مادی یا معنوی، توان خلق آثار هنری و قدردانی از آثار و ارزش‌های هنری) است.

ب) رویکرد مناسب در ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری، تربیت هنری موضوع‌محور، به مثابه رویکرد اصلی و رویکرد دریافت احساس و معنا به منزله رویکرد مکمل و به مثابه جهت‌گیری کلی این ساحت انتخاب شده است. رویکرد تربیت هنری موضوع‌محور در مقایسه با رویکردهای دیگر، جامعیت بیشتری دارد. این رویکرد، ضمن برخوردار بودن از سه قلمرو معرفتی تولید هنر، تاریخ هنر و زیبایی‌شناسی - که فصل مشترک سه رویکرد مطرح در ساحت زیبایی‌شناختی و هنری شمرده می‌شود - شامل قلمرو معرفتی نقد هنر نیز هست که وجه تمایز این رویکرد نسبت به رویکردهای دیگر به شمار می‌آید. اتخاذ رویکرد دریافت احساس و معنا شامل دو فرآیند خلق معنا و کشف معناست. به عبارت دیگر، خلق هنر، نوعی رمزگذاری یا رمزگردانی و درک و دریافت هنر، نوعی رمزگشایی است. خلق معنا یا رمزگذاری، خاص هنرمند و کشف معنا یا رمزگشایی، مختص به افراد عادی و غیراهل فن است؛ مشروط به آن که ادراک زیبایی‌شناسی آن‌ها پرورش یافته باشد. از این‌رو، هدف تربیت هنری، نه پرورش هنرمند حرفه‌ای، که پرورش ادراک زیبایی‌شناسی در همه متریبان است. لذا لازم است در کنار رویکرد تربیت هنری موضوع‌محور، به رویکرد ادراکی دریافت احساس و معنا هم توجه شود و این دو رویکرد، مبنای سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی واقع شوند.

ج) اصول ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری عبارتند از:

۱. تأکید بر پرورش حواس؛
۲. فراهم‌سازی زمینه‌های مناسب پرورش تخیل و قوه خیال؛
۳. تأکید بر فراهم‌سازی زمینه‌های کسب شایستگی رمزگذاری و رمزگشایی برای متریبان؛
۴. تلقی تربیت زیبایی‌شناختی و هنری به مثابه تربیت همگانی؛
۵. تأکید بر فراهم‌سازی زمینه‌ها و شرایط آفرینش‌گری و خلاقیت برای متریبان؛

۶. تأکید بر تربیت زیبایی‌شناختی و هنری به‌منزله يك فرابرنامه درسی و روح حاکم بر کل برنامه‌های درسی؛
۷. تأکید بر انعطاف‌پذیری تربیت زیبایی‌شناختی و هنری؛
۸. تأکید بر فراهم آوردن زمینه‌گرایش و تخصص هنری در متربیان (شورای عالی آموزش و پرورش: ۳۰۸ و ۳۰۹).

۴-۲. اهداف آموزشی ساحت تعلیم و تربیت زیبایی‌شناسی و هنری

قابل ذکر است که بر اساس جدیدترین مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۷ و مصوبه ۹۵۲ جلسه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش، اهداف دوره‌های تحصیلی مختلف در ساحت تعلیم و تربیت زیبایی‌شناسی و هنری بدین ترتیب است:

الف) دوره اول ابتدایی

۱- با مشاهده اشیای اطراف، پدیده‌های طبیعی، فرهنگی و هنری ساده، دریافت حسی خود و لذت حاصل از آن را به زبان هنر ابراز کند.

۲- با تغییر سازنده در محیط و اشیای اطراف، قدرت تخیل، تجسم و خلاقیت خود را پرورش دهد.

ب) دوره دوم ابتدایی

۱- با شناسایی و درک اهمیت عناصر زیبایی‌ساز در پیرامون خود، فضای زندگی خویش را بهبود بخشد.

۲- با خلق یک اثر هنری با استفاده از معیارهای زیبایی‌شناسی، قدرت تخیل، تجسم و ایده‌پردازی خود را تقویت کند.

۳- با شناخت اصول اولیه زیبایی‌شناسی، یک پدیده طبیعی یا اثر هنری را بررسی و چگونگی تأثیر آن را بر خود توصیف کند.

ج) دوره اول متوسطه

۱- با به‌کارگیری اصول زیبایی‌شناسی و ارزشی، محیط زندگی خود را تغییر دهد و تأثیر آن را در بهبود کیفیت زندگی و دستیابی به آرامش روحی و روانی ارزیابی کند.

۲- با بهره‌گیری از قدرت تخیل، تجسم و ایده‌پردازی خود، اثر فرهنگی هنری خلق کند و ابعاد

زیبایی‌شناسی آن را توصیف نماید.

۳- با انتخاب آثار فرهنگی هنری، آن‌ها را بر مبنای اصول زیبایی‌شناسی و ارزشی بررسی و تأثیر آن را بر هویت خویش توصیف کند.

(د) دوره دوم متوسطه

۱- با مطالعه آثار و مسایل حوزه هنر (رابطه هنر با فناوری، اقتصاد، فرهنگ، اخلاق و ...) آن‌ها را بر اساس اصول زیبایی‌شناسی و ارزشی، نقد و تأثیر آن را بر خود و جامعه ارزیابی کند.

۲- با به‌کارگیری قدرت تخیل و ذوق هنری، اثری فرهنگی هنری را خلق کند و آن را بر اساس معیارهای زیبایی‌شناسی مورد ارزیابی قرار دهد.

۳- با انتخاب و بررسی آثار فرهنگی هنری بر مبنای اصول ارزشی و زیبایی‌شناسی، نقش هنر را به عنوان زبان مشترك میان انسان‌ها در بستر زمان و مکان تبیین نماید.

در ضمن، هدف فراساحتی همه عرصه‌های تعلیم و تربیت - که طبعاً تعلیم و تربیت هنری هم مشمول آنست - بدین شرح است: با کسب مهارت‌های نوشتاری، شفاهی، ادراکی و تولیدی زبان، از این مهارت‌ها برای حل مسائل یا رفع نیازهای خود در سطح جامعه و تحلیل موقعیت‌های پیچیده بهره بگیرد (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۷، مصوبه ۹۵۲:۱۶).

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری (تجویز)

حال با توجه به چالش‌های تربیت هنری و سیاست‌ها و اهداف آموزش و پرورش کشور در حیطه هنری و فقدان مولفه‌های پیش‌گفته در زمینه بهره‌گیری از منابع سنتی و حکمی در سیاست‌های آموزش هنر، و با توجه به اهداف ساحت تعلیم و تربیت هنر و همچنین اهداف فراساحتی در این زمینه و طبق اسناد تحولی آموزش و پرورش کشور که در بخش قبل گذشت، در یک جمع‌بندی کلی درباره سیاست‌گذاری در باب محتوا و متن آموزشی هنر در حیطه عمومی و رسمی با رویکرد حکمی نکات ذیل قابل ذکر است:

۱. لزوم تغییر اساسی نگرش سیاست‌گذاران، مدیران و مجریان به امر آموزش هنر، علی‌الخصوص با رویکرد حکمت‌محوری به منظور نیل به اهداف تربیت اخلاقی و تمدنی هنر حکمی و ارتقای جایگاه هنر و هنرمند این

عرصه.

ساحت زیبایی‌شناسی و هنر و به تبع آن تربیت زیبایی‌شناسی و هنری، ساحت و جنبه‌ای از تربیت است که کمتر مورد توجه و عنایت بوده است. اگرچه در سطح کلان و در تعیین اهداف آموزش و پرورش، این جنبه از تربیت هم لحاظ شده است، لیکن به نظر می‌رسد که بذل توجه به این حوزه، هم‌سنگ و هم‌وزن حوزه‌های دیگر نبوده است. این در حالی است که این بُعد وجودی انسان نیز همچون سایر ابعاد وجودی او، در خور توجه بوده و به گواهی شواهد نظری، بسیاری از مسائل مبتلابه آموزش و پرورش از این طریق قابل حل است. پس به طور اساسی، نوع نگاه و نگرش سیاست‌گذاران به امر هنر و آموزش آن باید تغییر یابد و هنر نه امری حاشیه‌ای و فرعی که به سادگی بتوان آن را کنار گذاشت، بلکه امری محوری، بنیادی و به تعبیری حیاتی تلقی شود. متأسفانه در کشور اسلامی ما شأن و جایگاه هنر و هنرمندی بسیار نازل است؛ در حالی که هنر در شریعت و طریقت و حقیقت اسلامی حائز اهمیت بالایی بوده و موجبات تعالی دینی فرد و اجتماع اسلامی را فراهم می‌کند. اصولاً ارتقای جایگاه هنر و هنرمندی باید به فرهنگ متعارف کشور بدل شود که در این راستا آموزش و پرورش عمومی که ذهن و فرهنگ افراد این سرزمین را می‌سازد، نقش کلیدی، ایفا می‌کند. همچنین باید نگاه سیاست‌گذاران به هنرهای حکمی و ارزش‌گذاری آن‌ها بر مبنای دیدگاه‌های مدرن تغییر کند و به هنرهای سنتی و حکمی، همچون عاملی مهم در جهت احراز هویت ایرانی و اسلامی توجه شود.

۷۹

۲. ضرورت نگاه به هنر حکمی و تربیت حکمی هنر به عنوان فرابرنامه درسی و روح حاکم بر کل برنامه آموزشی برای تقویت کارکردی حوزه‌های موضوعی دیگر در فضای حکمی

تربیت حکمی زیبایی‌شناسی و هنری باید به منزله یک فرابرنامه درسی و روح حاکم بر کل برنامه آموزشی مورد توجه قرار گیرد. معرفی هنر به عنوان چهارمین مهارت اساسی، هم‌تراز با سه مهارت اساسی خواندن، نوشتن و حساب کردن، دلالت بر آن دارد که هنر و تربیت هنری ویژگی‌ای عام و فراگیر دارد. به علاوه، نگاه توحیدی به پدیده‌های هستی و حضور در نظام نمادین عالم که صحنه بیان اسماء الهی در قالب‌های مختلف است، ایجاب می‌کند که تربیت هنری با دو قابلیت کلی رمزگذاری و رمزگشایی به منزله روح حاکم بر کلیه مواد درسی مورد توجه قرار گرفته و از دایره‌ی تنگ آموزش هنر خارج شود و به یک فرابرنامه درسی تبدیل گردد. به عبارت دیگر، توسعه

قابلیت‌های هنری دانش‌آموزان می‌تواند کارکرد ثانوی تقریباً همه حوزه‌های موضوعی دیگر منظور شده و هنر به فرابرنامه درسی نظام آموزشی تبدیل شود.

۳. لزوم نیل به تقویت حواس و ادراک همه‌جانبه در غایت برنامه درسی آموزش حکمی هنر برای به مقصود رسیدن در زیبایی‌شناسی حکمی و تولید اثر هنری مطلوب و به‌فایده‌رساندن هر نوع استعداد فردی

تربیت زیبایی‌شناسی و هنری به عنوان مستعدترین بستر و زمینه، باید امکان پرورش حواس را فراهم سازد. دعوت مکرر انسان به دیدن و شنیدن زیبایی‌های طبیعی در قرآن کریم و روایات، اگرچه مقدمه و لازمه تأمل و تفکر بعدی می‌باشد، لیکن آنچه در وهله نخست اهمیت دارد فراخواندن انسان به استفاده از حواس است. حواس پنجگانه، اولین مدخل ورود انسان به جهان و ارتباط با پدیده‌های هستی است. توجه به زیبایی‌های طبیعی که در اهداف فرهنگی و هنری شورای عالی آموزش و پرورش مورد تأکید بوده و نیز جزو ویژگی‌های انسان مطلوب ذکر شده است، منوط به پرورش حواس است. از این گذشته، توجه به آثار هنری و تمرکز روی خصیصه‌های آن‌ها که در مشق قلمی و خیالی بر آن تأکید شده، منوط به پرورش قوای ادراکی مختلف از جمله درک و دریافت خصیصه‌های حسی آثار هنری مبتنی بر پرورش حواس مختلف و به طور ویژه حواس بینایی و شنوایی است. همچنین تقویت قوای حسی و ادراکی موجب ترغیب و موفقیت بیشتر فرد در پیشه‌وری و خدمت‌رسانی شغلی در حیطه تمدن اسلامی ایرانی است. از این رو، هنر و تربیت حکمی هنری به عنوان مناسب‌ترین زمینه و بستر، باید امکان تحقق این مقصود را فراهم سازد. تقویت همه زمینه‌های ذهنی و رفتاری فردی و به‌فایده‌رساندن همه استعدادها از دیگر کارکردهای این امر است و از آنجا که تغییرات تدریجی، خاستگاه تفاوت افراد با یکدیگر است، باید خصلت‌های مشترک و متفاوت شاگردان، شناسایی و برای برنامه‌های عمومی و خاص تربیتی مورد استفاده قرار گیرد.

۴. لزوم تقویت تخیل و خیال در غایت برنامه درسی آموزش حکمی هنر برای به مقصود رسیدن در زیبایی‌شناسی حکمی و تولید اثر هنری مطلوب و سلوک مراتب عرفانی و بروز خلاقیت

تربیت زیبایی‌شناسی و هنری به عنوان مستعدترین بستر و زمینه، باید امکان پرورش تخیل و قوه خیال را فراهم سازد. خیال در عرفان اسلامی جایگاهی رفیع و بلند دارد. قوه خیال از جمله

ابزارهایی است که برای ادراک و ایجاد در انسان تعبیه شده و از چنان ظرفیتی برخوردار است که عقل به سبب محدودیت، نمی‌تواند بی‌مدد قلب و قوه خیال راه معرفت حقایق را طی کند. خیال، محصول تخیل و تخیل، فعلی ارادی و تابعی از شخص متخیل است. تخیل، عنصر اساسی ذهن انسان است که همراه با دیگر عناصر و اجزا در فرآیند کسب دانش نسبت به خود و جهان و رسیدن به حقیقت، دخیل است. علی‌رغم نقش برجسته تخیل و خیال در اندیشه اسلامی و نیز علی‌رغم کارکردهای مختلف تخیل در تعلیم و تربیت، این مقوله همواره مورد بی‌توجهی واقع شده است. باز یافت این مفهوم و نگاهی تازه، جدی، و عمیق به آن، ایجاب می‌کند که تربیت زیبایی‌شناسی و هنری حکمی به عنوان مناسب‌ترین مهد پرورش آن، امکان پرورش تخیل و قوه خیال را فراهم سازد تا خلاقیت هنری نیز به شکل بایسته سنت حکمی ظهور کند.

۵. لزوم پرداختن به مهارت و تبحر هنری و رمزگذاری و نمادپردازی به عنوان بخشی از محتوای آموزش حکمی

هنر برای به مقصود رسیدن در زیبایی‌شناسی حکمی و تولید اثر هنری مطلوب

تربیت زیبایی‌شناسی و هنری باید دانش آموزان را با دانش و مهارت رمزگذاری و رمزگشایی آشنا سازد. هم در قرآن و هم در عرفان اسلامی، حقایق و معانی زیادی در قالب نماد(سمبل) مطرح شده است. در فلسفه اسلامی هم که آبخور تدوین فلسفه آموزش و پرورش بوده است، نمادپردازی و رمزگذاری و رمزگشایی مفهومی غالب و رایج است. در این فلسفه، غایت آفرینش، آشکار شدن ذات حق در ضمن جلوه‌ها، نمودها یا آیات است. نظام عالم، نظامی نمادین است که با حضور انسان به عنوان موجودی مختار و خلاق فرصتی برای استمرار آفرینش نمادها توسط انسان که خود یکی از نمادها است، فراهم می‌شود. پدیده‌های عالم هستی، اسماء الهی هستند و گزارش نمودن اسم‌های خداوند تنها به بیان آن‌ها در گزاره‌های منطقی خلاصه نمی‌شود و نمادهای هنری یکی از این راه‌ها است. هم به رمز درآوردن حقایق عالم و خلق معنا و هم رمزگشایی از این حقایق و کشف معنا، در قلمرو هنر، مستلزم کسب دانش و مهارت لازم است و تربیت زیبایی‌شناسی و هنری باید این امکان را فراهم سازد. در همین جا معلوم می‌گردد که در آموزش حکمی هنر، تعلیم نظری بدون تبحر عملی و مهارتی فایده‌ای ندارد.

۶. ضرورت انجام تعلیم و تربیت حکمی هنر بر اساس رویکرد جامع‌نگر (دیسپلین‌محور) حکمی برای تحقق

کامل مؤلفه‌های هنر و زیبایی و رسوخ آن در روح و جان افراد در حد سعه وجودی آنان

رویکرد تربیت هنری جامع‌نگر (دیسپلین‌محور) حکمی، تلاشی در جهت احراز هویت کامل و وافی برای هنر حکمی است. در این رویکرد، تربیت هنری از منظر و زاویه چهار قلمرو معرفتی یعنی تولید هنری، تاریخ هنر، نقادی هنر و زیبایی‌شناسی حکمی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

• تولید هنری: دانش‌آموزان مهارت‌ها و تکنیک‌هایی را به منظور تولید اثر هنری اصیل متعالی فرامی‌گیرند.

• شناخت سیره اساتید هنر: دانش‌آموزان دستاوردهای هنری اساتید گذشته و حال از قبیل سبک‌های مختلف هنرهای آنان و ویژگی‌های اخلاقی آن اشخاص و غیره را مطالعه می‌کنند.

• نقد هنر: دانش‌آموزان خصیصه‌ها و کیفیت‌های اثر هنری را توصیف، تفسیر، ارزش‌یابی و قضاوت می‌کنند. در این دیسپلین، نگرش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز دانش‌آموزان برای تجربه کردن، تحلیل، تفسیر و توصیف کیفیت‌های بیانگر، رشد و توسعه می‌یابد.

• زیبایی‌شناسی حکمی: شناخت قلمرو زیبایی‌شناسی و سیر و سلوک هنری با رویکرد حکمی و دینی موجب تعالی روح و پالایش جسم و جان می‌شود و فرد، به زیبایی خلقت و جمال حقیقی و جایگاه آن پی می‌برد و خود و اثرش را به این مبانی مزین می‌کند چراکه هدف اصلی و ذاتی آموزش و پرورش حکمی هنر در مقطع آموزش عمومی نه پرورش هنرمند بلکه پرورش ادراک زیبایی‌شناسی حکمی در همه دانش‌آموزان است.

در اجرای این رویکرد، لازم است سه بعد آن یعنی شناخت سیره هنری، نقد هنری و زیبایی‌شناسی حکمی با تأکید بیشتری مطرح شود و این شیوه، مبنای سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی قرار گیرد و ضمناً با توجه به توان‌مندی افراد و به قدر وسع و سعه وجودی افراد تنفیذ شود. این تبصره باید در همه ابعاد مورد توجه باشد؛ چراکه جنبه وجودی انسان، نیز همچون جنبه‌های شناختی، اخلاقی، اجتماعی و مانند آن، در طی مراتب و مراحل، رشد می‌یابد و بنابراین، باید در تربیت زیبایی‌شناسی و هنری، این مراتب و مراحل لحاظ شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. آژند، یعقوب (۱۳۸۵)، مکتب نگارگری اصفهان، تهران: فرهنگستان هنر.
۲. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۰ق)، الفتوحات المکیه، به تحقیق احمد شمس‌الدین، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۵)، حکمت و هنر معنوی، تهران: گروسی.
۴. البستانی، پطرس (۱۹۹۷م)، محیط المحيط، بیروت: مکتبه لبنان.
۵. الوانی، مهدی و فتاح شریف زاده (۱۳۸۷)، فرآیند خط مشی گذاری عمومی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی (ره).
۶. براهیمی، منصور (۱۳۸۴)، آموزش هنر و درونی‌سازی ارزش‌ها (مجموعه مقالات)، تهران: فرهنگستان هنر.
۷. بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۲)، مدخلی بر اصول و روش هنر دینی (مجموعه مقالات)، ترجمه جلال ستاری، ج اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. پازوکی، شهرام (۱۳۸۴)، حکمت و هنر و زیبایی در اسلام، تهران: فرهنگستان هنر.
۹. پاکباز، رویین (۱۳۸۵)، نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران: زرین و سیمین.
۱۰. حایری یزدی، آسیه، ملکی، عباس (۱۳۹۶)، «و باز هم سیاست‌گذاری عمومی»، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، ص ۱۱-۲۰.
۱۱. حجت، عیسی (۱۳۸۰)، پایان نامه سنت و بدعت در آموزش معماری، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. حسینی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵)، تفاوت نگاه تمدن‌ساز و غیرتمدنی به هنر؛ هنر، مادر فرهنگ و تمدن، تهران: خبرگزاری مهر.
۱۳. دورینگ، ژان (۱۳۷۸)، «آواز روح و وجه پنهان موسیقی»، ترجمه ساسان فاطمی، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۱۴۱-۱۸۵.
۱۴. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۲)، پدیدارشناسی هنر مدرنیته، تهران: ساقی.
۱۵. رید، هربرت ادوارد (۱۳۷۴)، معنی هنر، ترجمه نجف دریابندری، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. شریف‌زاده، سید عبدالمجید (۱۳۷۸)، «روش‌های سنتی در آموزش هنر»، کتاب ماه هنر، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۱۵-۱۷.

۱۷. شورای تخصصی حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۴)، اسناد پشتوانه علمی سند حاکمیتی هنر، قم: شورای تخصصی حوزوی.
۱۸. شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۱۹. شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۷)، مصوب ۹۵۲، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۶)، حکمت‌های گمشده در تربیت، ج ۱، تهران: تربیت.
۲۲. گنون، رنه (۱۳۶۵)، سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، قم: کتابخانه دیجیتال نور.
۲۴. مریدی، محمد رضا (۱۳۹۳)، آموزش همگانی هنر در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۵. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، تهران: صدرا، کتابخانه دیجیتال.
۲۶. ملاصدرای شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱ م)، الاسفار الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۰)، درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، قم: ادیان و مذاهب.
۲۸. مهرشاد، احمد (۱۳۸۹)، «بحثی پیرامون گستره مفهومی نظریه‌های انقلاب و چرخش‌های تئوریک آن‌ها»، سوره، شماره ۴۸-۴۹، ص ۱۱۸-۱۲۰.
۲۹. هاسپرس، جان، اسکراتن، راجر (۱۳۷۹)، فلسفه هنر و زیبایی شناسی، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. هیأت وزیران (۱۳۷۹)، قانون بودجه مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۶؛ بند «ت» ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی بند «م» تبصره ۱۳، تهران: جمهوری اسلامی ایران.

31. Dror Yehezkel (2006), Training for policy makers, The oxford handbook of public policy, New York: Oxford University Press Inc.